

تحلیل مبانی نظری شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت از نگاه آیات و روایات

چکیده

لحاظ نکردن جایگاه خانواده و جنسیت در تربیت، از جمله ایرادات وارد بر نظام‌های تربیتی رسمی به‌طور عام و در بحث شیوه‌های تربیتی به‌طور خاص است. این نقیصه، ریشه در مبانی ناهم‌گام و گاه ناصحیح تربیتی دارد. سؤال این است که آیا شیوه‌های تربیتی، متناسب با تغییر جنسیت، تغییر خواهد یافت یا همواره یکسان خواهد بود. پژوهش حاضر با هدف پاسخ‌گویی به این پرسش، به بررسی مبانی نظری تربیت مبتنی بر جنسیت پرداخته و با روشی توصیفی-تحلیلی، عمده‌ترین مبانی نظری تربیت مبتنی بر مؤلفه‌ی جنسیت را بر اساس آیات و روایات بررسی کرده است. برابری ارزشی زن و مرد از نگاه آیات و روایات، تربیت بر مدار تساوی و تفاوت زن و مرد، نه تشابه (تناسب‌محوری)، ربوبیت، هدفمندی و حکمت خداوند، توجه به تناسب میان تکوین و تشریح و محوریت خانواده و جنسیت در تربیت، مهم‌ترین مبانی به‌دست آمده در این پژوهش است که بر اساس آن‌ها، می‌توان بر متفاوت بودن شیوه‌های تربیتی دختران و پسران، حداقل در برخی موارد حکم کرد.

کلید واژه:

آیات و روایات، تربیت، جنسیت، شیوه‌های تربیتی، مبانی

مقدمه

بحث از شیوه‌های تربیتی دختران و پسران و چگونگی اعمال این شیوه‌ها، مانند سایر مباحث نظری، باید بر مبانی علمی و متقن نظری، متکی باشد. پذیرش یا عدم پذیرش تفاوت‌های تکوینی میان زنان و مردان، تأثیر این تفاوت‌ها در عرصه‌ی حقوق و تربیت، بحث ماهیت و هویت جنسی و بحث نقش‌ها و تکالیف در این موضوع، مهم‌ترین مسئله در دست‌یابی به شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت خواهد بود. در بحث مبانی نظری، توجه به رهنمودهای متون مقدّس اهمیت دارد و از همین رو، رسالت این پژوهش، بررسی دقیق مبانی نظری تربیت مبتنی بر جنسیت با نگاه به آیات و روایات است. اهمیت موضوع از این جهت است که به‌کارگیری شیوه‌های تربیتی نادرست و لحاظ نکردن عنصر جنسیت در تربیت، موجب می‌شود تا در آینده، دختران و پسران، نقش‌های مناسب با تکوین و ارزش‌های حاکم بر جامعه و خانواده را به درستی ایفا نکنند و دچار بحران جنسیتی در هویت و نقش‌های خویش شوند.

ضرورت و سؤال تحقیق

هر چند درباره‌ی جنسیت و تربیت، به‌صورت جداگانه، آثار علمی متعدد و خوبی به منصفی ظهور رسیده است؛ اما با استقراء نویسنده، اثری که به بحث شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت و مبانی نظری آن پرداخته باشد، یافت نشد که همین موضوع، ضرورت بحث مذکور را دو چندان می‌کند و از این رو، این مسئله در پژوهش حاضر مورد تحقیق قرار داده شده است.

در واقع، سؤال اصلی در این پژوهش این است: آیا شیوه‌های تربیتی با تغییر جنسیت، متفاوت خواهد بود یا در تمام موارد، یکسان است؟ پرداختن به پاسخ این سؤال کلیدی، مستلزم توجه به مبانی نظری تربیت مبتنی بر جنسیت است که مبانی مورد نظر را بر اساس آیات و روایات تحلیل می‌کنیم و در نهایت، در باب لزوم تفاوت در شیوه‌های تربیتی قضاوت خواهیم کرد.

پیشینه‌ی تحقیق

پیشینه‌ی موضوع نشان می‌دهد که «افلاطون» اولین اندیشمند در تاریخ تفکر فلسفی است که به روشنی، طرفدار آموزش و تربیت یکسان دختران و پسران بوده و از تربیت یکسان زن و مرد سخن گفته است (لطفی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۹۷۴). با این حال، ارسطو با متفاوت دانستن صفات زن و مرد، تفاوت تربیت متناسب با جنسیت را پذیرفته و از نظام آموزشی متفاوت برای زنان و مردان سخن گفته است (مولر آکین، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷-۱۳۹). پس از این، تفکر تفاوت‌نگر در طول تاریخ اندیشه باقی ماند تا اینکه به جهت تفسیر ناصحیح از تفاوت‌ها، جنبش‌های دفاع از حقوق زنان و جنبش‌های فمینیستی شکل گرفت.

مهم‌ترین تلاش زنان برای نقد وضع موجود را در کتاب دفاع از حقوق زنان اثر «مِری وُلستون کرافت»^۱ انگلیسی می‌توان یافت. کتاب تقاضای نیمی از بشر اثر «آنا ولر»^۲ و ملاحظاتی در باب حقوق واقعی زنان

1- Mary Wollstonecraft

2- Anna Weller

اثر «هانا مِدِر کارکر»^۱ و زن در سده‌ی نوزدهم اثر «مارگرت فولر»^۲ از دیگر آثاری است که در این زمینه نگاشته شد.

با این حال، اگرچه به جهت ارائه‌ی تفسیرهای ناصحیح از تفاوت‌های جنسیتی، روش‌های تربیتی مبتنی بر تفاوت‌های جنسیتی، مسیر صحیح خود را نیافت؛ اما امروزه انگاره‌ی تساوی زن و مرد، به‌خصوص در عرصه‌های حقوقی و تربیتی، هنوز در محافل علمی از سوی اندیشمندان نقد و بررسی می‌شود که محصول آن، مقالات و کتبی درباره‌ی جنسیت و تأثیر آن در تربیت است. آثاری چون کتاب هویت و نقش‌های جنسیتی (مجموعه مقالات) و نیز کتاب جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی نوشته‌ی محمدرضا زیبایی‌نژاد، کتاب جنسیت و تربیت از منظر اسلام و فمینیسم لیبرال نوشته‌ی سید علی حسینی‌زاده و کتاب اسلام و تربیت دختران نوشته‌ی علی قائمی از جمله‌ی آنهاست.

۱. مبانی نظری شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت

بن‌مایه‌ی اصلی مباحث تربیتی، بررسی دقیق مبانی نظری آن است به‌ویژه، هنگامی که این مبانی با نگاهی دینی و تأثیر کاربردی آن در شیوه‌های تربیتی مورد مذاقه‌ی علمی قرار گیرد. پژوهش حاضر، در مباحث نظری بحث از منظر آیات و روایات، ابتدا به برابری ارزشی زن و مرد می‌پردازد و سپس عرصه‌های تساوی و تفاوت زنان و مردان، تناسب میان تکوین و تشریح، ربوبیت حکیمانه‌ی خداوند و محوریت خانواده و جنسیت در تربیت را تحلیل کرده و این مبانی را در اعمال شیوه‌های تربیتی بررسی نموده است. اشاره به این نکته لازم است که مراد از «مبنا» در این مقاله، گزاره‌های هستی‌شناسانه و اندیشه‌های اساسی و زیربنایی تربیت است که اصول تربیتی (گزاره‌های بایده) بر آن استوار است. برخی محققان، مبانی تربیتی را به بنیادها و زیرساخت‌ها و پایه‌های تربیت اطلاق می‌کنند (بهشتی، ۱۳۸۷، ص ۲۸) و برخی دیگر، آن را به آن دسته از اندیشه‌های اساسی و بنیادین و گزاره‌های «هست‌نما» اطلاق می‌کنند که زیربنای فرآیند تربیت را تشکیل می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۵۱). بر اساس مراد مذکور از «مبنا»، مهم‌ترین مبانی تربیت مبتنی بر جنسیت از منظر آیات و روایات را در ادامه بیان خواهیم کرد.

۱-۱. برابری ارزشی زن و مرد

متون مقدس ادیان ابراهیمی، تصویر یکسانی را درباره‌ی کیفیت آفرینش زن به‌دست نمی‌دهند. در تورات و انجیل، زن از بخشی از بدن مرد (سمت چپ تن مرد) آفریده شده است (انجیل برنابا، ۳۳-۲۹؛ ۳۹؛ پیدایش، باب اول، ۲۷)؛ اما در قرآن، هر دو از یک واحد ناشناخته به نام «نفس» خلق شده‌اند. در نگاه قرآن که نگاهی متعادل و در عین حال مترقی است، زن مثل مرد، انسان است که سه ویژگی مهم انسانی یعنی «اختیار»، «مسئولیت‌پذیری» و «توان ارتقاء و کمال» را داراست (احزاب، ۳۵؛ توبه، ۷۲؛ فتح، ۵؛ آل‌عمران، ۱۹۵؛ نحل، ۹۷) و عوامل تسهیل‌کننده‌ی سعادت مثل محبوبیت اچمان در قلب، فطرت، رسول

1- Hanna Mather Crocker

2- Margaret Fuller

باطنی (عقل)، رسولان ظاهری، امامان و کتب آسمانی و نیز عوامل تهدیدکننده‌ی سعادت مانند نفس اماره و شیاطین در مسیر هر دو قرار گرفته‌اند؛ بنابراین، در آیاتی که سخن از فریب آدم و حوا از سوی ابلیس به میان می‌آید، تمام ضمایر و افعال، به صورت تشبیه به کار می‌رود که انگاره‌ی فریب آدم توسط حوا را رد می‌کند (اعراف، ۱۹-۲۳) و حتی نافرمانی خداوند را به خود حضرت آدم استناد می‌دهد «وَ عَصَىٰ آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَىٰ» (طه، ۱۲۱) و انتقال آثار این نافرمانی را به فرزندان آدم و حوا، بی‌اساس دانسته و خود افراد بشر را مسئول عملکرد خویش می‌داند: «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (بقره، ۱۳۴).

قرآن نمونه‌های عینی از زنایی را مطرح می‌کند که به مراتب عالی‌هی کمال دست یافتند و حتی ضرب‌المثل ایمان برای تمام مؤمنین چه مرد و چه زن شدند (تحریم، ۱۱).

روایات نیز اوج شخصیت انسانی زن را وقتی مطرح می‌کند که الگوی انسان کامل و منجی بشریت را یک زن می‌داند. در بیان نورانی امام زمان سلام‌الله‌علیه چنین آمده است: «و فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲۸۶)؛ در دختر پیامبر خدا، برای من الگوی نیکویی وجود دارد. از ظواهر آیات ناظر به اصل آفرینش انسان (انعام، ۹۸؛ اعراف، ۱۸۹؛ لقمان، ۲۸؛ زمر، ۶؛ نساء، ۱) و نیز تأیید برخی از احادیث (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶) به دست می‌آید که حضرت آدم و حضرت حوا، هر دو از یک گوهر و ذات خلق شدند و میان آنان از لحاظ گوهر وجودی، هیچ امتیازی نیست؛ و تنها اوصاف اکتسابی و اخلاق تحصیلی است که این دو را از هم متمایز می‌سازد (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۴۳). نکته‌ی مهم در آیات و روایات ناظر به اصل آفرینش زن و مرد و نیز آیات و روایات ناظر به مراتب کمال و هدف خلقت این دو، این است که اشتراک در اصل خلقت و هدف خلقت، الزاماً به معنای اشتراک در نحوه‌ی عملکرد و ابزارها و استعدادها و تکالیف نیست. آنچه در این مسیر، مشترک است این است که دست‌یابی به کرامت الهی چه برای زن و چه برای مرد با «ایمان و عمل صالح» میسر است (نحل، ۹۷)؛ اما اینکه عمل صالح برای زن کدام است و برای مرد چیست و هر کدام از این دو، چه نقش و تکالیفی به عهده دارند، سخن دیگری است که باید بر اساس «داشته‌ها» و «تفاوت‌ها» و بر مبنای اصل «هماهنگی تکوین با تشریح» و اصل «هماهنگی در خانواده و جامعه» در واگذاری مسئولیت‌ها، به آن توجه کرد.

دانستن این نکته ضروری است که اسلام، قواعد و مقررات و تکالیف زن و مرد را با «اصول تغییر-ناپذیر آفرینش» و «سنت‌های طبیعی و فطری» و بر مبنای «تعالی»، «کار آمدی» و «رضامندی» منطبق ساخته است، در عرصه‌ی اختیارات و حقوق و تربیت نیز، به اصل تفاوت که لازمه‌ی عدالت است، توجه ویژه‌ای نشان داده است. اتفاقاً نظام تربیتی و حقوقی اسلام، در مقایسه با نظام‌های رقیب که مبنای اومانستی و لیبرالیستی و فمینیستی دارد، بسیار منصفانه و منطقی است؛ زیرا میان سه چیز تعادل برقرار کرده است: «تفاوت توانایی‌ها و استعدادها»، «تفاوت وظائف و تکالیف» و «تفاوت اختیارات و حقوق».

دقت در آیات و روایات نشان می‌دهد جنسیت با ارزشمندی حقیقی انسان، هیچ ارتباطی ندارد و نقش‌ها هدف غایی خلقت نیستند، بلکه فعالیت‌های اختصاصی هستند برای رسیدن به هدف مشترکی که همان کرامت عنداللهی است. البته زن و مرد در داشته‌های تکوینی و روان‌شناختی، تفاوت‌هایی دارند که در نهایت، به مکملیت آن دو می‌انجامد؛ نه نقص یکی و کمال دیگری. این تفاوت‌های طبیعی با

تفاوت‌های کارکردی هماهنگ است، چنان‌که امام صادق علیه‌السلام به مفضل بن عمر فرمود: «اگر تدبیری خاص از سوی خدا نبود، به چه دلیل در زمان بلوغ، موی شرمگاهی در زن و مرد می‌روید؛ اما در [صورت] زنان چنین نمی‌شود؟ بدین علت که مردان سرپرست و مراقب زنان‌اند و زن سبب توجه و سرگشتگی مرد و غمخوار وی. به مرد، محاسن عطا فرمود تا سبب هیبت و شکوه و منزلت وی شود و آن را از زن منع فرمود تا شادایی و نشاط چهره‌اش باقی بماند و برای روابط زناشویی مهیاتر شود. نمی‌بینی آفرینش چگونه به‌درستی، در همه‌جا جریان یافته و جایی برای خطا نگذاشته و هر عطا و منعی به‌قدر نیاز و صلاح و بر اساس تدبیر خداوند مقرر شده است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۸۹).

جمع‌بندی مطالب فوق، ما را به این نتیجه می‌رساند که در اعمال شیوه‌های تربیتی، باید به زن و مرد نگاهی ارزشی و یکسان داشت، در عین حال که این دو در داری‌ها، با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند؛ بنابراین، در مواردی که پای انسانیت زن و مرد، نه جنسیت، در میان است، باید شیوه‌های مساوی را به‌کار برد؛ ولی در جایی که خصوصیات جنسیتی و تفاوت‌ها لحاظ می‌شود، باید از روش‌های متناسب با خصوصیات آن جنس استفاده کرد.

۲-۱- تربیت برمدار تساوی و تفاوت، نه تشابه (تناسب محوری نه تشابه محوری)

مبنای تشابه یا تساوی زن و مرد، نقش مهمی در تبیین دقیق‌تر شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت دارد. باید دید آیا اساساً زنان با مردان در تمام زمینه‌ها مساویند و یا تفاوت دارند و در صورت تفاوت، آیا تفاوت این دو به اندازه‌ای هست که بتوان از آن، تفاوت تربیتی استنتاج کرد و به‌تبع آن، قائل به دو شیوه‌ی تربیتی شد؟ لازمه‌ی بررسی این مبنا، بررسی عرصه‌های تساوی و تفاوت زنان و مردان است.

۱-۲-۱- عرصه‌های تفاوت زن و مرد

سخن ما در اختلاف و جدایی آن دسته از تفاوت‌هایی است که منجر به اتخاذ شیوه‌های مختلف تربیتی و نظام جنسیتی در تربیت خواهد شد؛ اما مسئله‌ی اصلی این است که یکم، آیا این تفاوت‌ها فقط در محدوده‌ی جسمی و فیزیولوژیک مطرح است یا آنکه پهنه‌ی وسیع‌تری را شامل می‌شود و به تفاوت‌های روان‌شناختی هم می‌کشد؟ دوم، پذیرش تفاوت‌های تکوینی، به معنای انکار تأثیر عوامل محیطی و تربیتی در تضعیف یا تقویت این تفاوت‌ها نیست؛ بنابراین، پذیرش پیامدهای محیطی به معنی نفی خاستگاه زیستی نیست. تلاش مجدانه‌ی فمینیست‌ها در نهایت به تأثیر عوامل محیطی و تربیتی در تفاوت‌ها اشاره دارد؛ نه به انکار عوامل طبیعی و زیستی. سوم، منظور از تفاوت‌ها، بحث فلسفی تفاوت ذاتی نیست تا با بروز برخی موارد نقض مثل زنانی که قابلیت بارداری ندارند، خدشه‌دار شود.

برخی از فمینیست‌ها (مثل فمینیست‌های رادیکال) و برخی جامعه‌شناسان، تفاوت‌ها را تنها مربوط به جسم می‌دانند و آن‌ها را آن‌قدر عمیق نمی‌شمرند تا از آن، نظام جنسیتی تربیت استنتاج شود و تفاوت‌های روان‌شناختی و رفتاری و ذهنی را ناشی از تأثیرات محیطی و فرهنگی می‌دانند (ریترز، ۱۳۸۳، ص ۴۹۷ و ۵۱۷)؛ اما خداوند در آیاتی از قرآن، به این حقیقت اشاره دارد که بهره‌ی وجودی انسان‌ها، به‌خصوص زن و مرد، متفاوت خواهد بود (نساء، ۳۲؛ نحل، ۷۱؛ نوح، ۱۴؛ انعام، ۱۶۵؛ زخرف، ۳۲؛ روم، ۲۲). تفاوت زن و

مرد، در شاخص‌ترین آیه‌ی قرآن، با کلیدواژه‌ی «فضل» بیان شده است: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ مِمَّا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ مِمَّا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ...» (نساء، ۳۴).

مفسران و محققان، در معنای فضل با تکیه بر معنای لغوی و قرائن موجود در آیه و قرائن خارجی، دو دیدگاه دارند:

الف. به معنای توانمندی بیشتر مردان بر زنان، نه فضیلت (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۸، ص ۵۴۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۴۳؛ بستان، ۱۳۹۱، ص ۵۲).

ب. به معنای برتری تکوینی مردان نسبت به زنان (زمخشری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۵۰۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۳).

لازم به ذکر است بسیاری از مفسرین در بیان مصادیق فضل مردان، به فراوانی تعقل و عزم و حزم و حسن رأی و تدبیر و زیادی قوای جسمی مثل شدت سختی و نیرو و طاقت اشاره کرده‌اند.

فخر رازی فضل مردان را به دو دسته تقسیم می‌کند: ۱. صفات حقیقی که خود به دو دسته‌ی علم و قدرت تقسیم می‌شود؛ و ۲. احکام شرعی مثل تفاوت دیه، ارث، شهادت، احکام نکاح و غیره که این تفاوت احکام ریشه در همان صفات حقیقی دارد (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۱). سید قطب نیز این خصوصیات و برتری‌ها را، ریشه در تکوین می‌داند که از سوی خداوند، بر اساس مسئولیت‌ها، در نهاد مرد و زن نهاده شده است (قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۵۱).

در روایات نیز به اصل تفاوت میان زن و مرد اشاره شده است، چنان‌که امیرمؤمنان^(ع) می‌فرماید: «در هنگامه، جنگ کسانی را که در حال فرارند و نیز وسیله‌ی دفاعی ندارند و مجروح‌اند، نکشید و زنان را آزار نرسانید، هرچند بزرگان شما را دشنام دهند و امیران شما را ناسزا گویند؛ زیرا ایشان از نظر جسم و نفس و عقل، دچار نقصان‌اند» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۳۷۳).

لازم به ذکر است ضعف تکوینی قوای جسمی زنان، امری شایع و مورد قبول همگان است که برخی مفسرین نیز در تفسیر آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نساء و در تفسیر واژه «فَضَّلَ» بدان اشاره کرده‌اند (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۱). ضعف نفس نیز در این روایت، توجه به جنبه احساسی زنان است که در مواجهه با امور سخت اجتماعی مثل جنگ دچار آن می‌شوند؛ اما ضعف تکوینی عقل، امری مسلم و مورد اتفاق نیست، چنان‌که برخی مفسرین نیز علت عملکرد ضعیف زنان را در عرصه‌های اجتماعی، حضور کم‌رنگ آنان در جامعه می‌دانند؛ نه ضعف تکوینی عقل (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۳).

به نظر می‌رسد توجه به ضعف قوای زن در متون اسلامی به دو هدف صورت گرفته است: نخست مدارای با زن در روابط او با مرد و نیز در شرایط ناهمسان، از همین رو در برخی روایات، بر گذشت از خطاهای آنان و مراعات حال ایشان تأکید شده است (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۵، ص ۲۸ و ۵۱۰-۵۱۳).

دوم. واگذار نکردن مسئولیت‌های فوق‌توان به زنان، همان‌گونه که امیر مؤمنان^(ع) می‌فرماید: «کاری که برتر از توانایی زن است، به او وامگذار؛ زیرا این کار به حال او، سودمندتر و برای آرامش قلب او، بهتر و برای حفظ زیبایی او، بادوام‌تر خواهد بود زیرا زن گل بهاری است؛ نه پهلوان» (همان، ص ۵۱۰). نیز حضرت زهرا^(س) در تقسیم کاری که از سوی پیامبر پس از ازدواج برای ایشان و امیرمؤمنان^(ع) صورت گرفت، از اینکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بار مردان را بر دوش ایشان نهاده بود، ابراز خرسندی کردند (حمیری،

۲-۲-۱. عرصه‌های تساوی زن و مرد

نگاه آیات و روایات به تساوی زن و مرد نیز، قابل دقت و تأمل است. با نگاه به آیات و روایات می‌توان به‌وضوح دریافت که زن و مرد، در ماهیت انسانی و لوازم این ماهیت، از جمله دارا بودن نفس ناطقه و استعدادهایی همچون ادراک امور کلی و انتزاعی، وجدان اخلاقی، نگاه آینده‌نگرانه، حس کمال‌طلبی و دیگر ظرفیت‌های جداکننده‌ی وی از سایر موجودات مثل اختیار و مسئولیت‌پذیری و تأثیر بر اقتضائات محیطی، با هم اشتراک دارند. همچنین، همه‌ی انسان‌ها دارای مبدأ مشترک (خاک و روح الهی)، هدف مشترک (عبودیت عارفانه‌ی الهی)، راهنمای مشترک (ادیان و پیامبران) و سرنوشت مشترک (رضایت یا سخط الهی، بهشت یا جهنم) هستند. تشبیه به دندانه‌های شانه (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۳۷۹) در روایت نبوی، گویاترین تعریف از تساوی زن و مرد است.

پرسش اصلی این است: اینکه زن و مرد در اصل خلقت (مقام انسانیت) و در هدف خلقت (مقام عبودیت) و در راه رسیدن به هدف خلقت (ایمان و عمل صالح) با هم برابرند، آیا نتیجه‌ی آن، الزاماً تشابه حقوقی و تربیتی و تکلیفی خواهد شد؟ یا میان این دو تلازمی وجود ندارد و اینکه آیات و روایات، ما را به جنسیتی بودن تربیت رهنمون می‌سازد، هرگز به معنای امتیاز تربیتی مرد یا زن نیست.

در اندیشه‌ی اسلامی، «نظام تکوین»، «نظام ارزش‌گذاری» و «نظام قانون‌گذاری»، هر سه به اراده‌ی تکوینی و تشریحی خداوند بازمی‌گردند و آفریننده‌ی جهان، خود در پی هدایت انسان در تمام زمینه‌ها برآمده است. از این‌رو، لازم است نظام ارزشی و نظام واگذاری نقش‌ها و حقوق، با طبیعت زن و مرد هماهنگ باشد و به همین سبب، اصرار بر برابری نقش‌ها و حقوق به علت آنکه به تعارض میان طبیعت جنسی و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و حقوقی می‌انجامد، قابل دفاع نیست (زبیبی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۱۰۵). آنچه در نظام تربیتی اسلامی در بحث مبانی میان زن و مرد، مساوی و مشترک است، تساوی زن و مرد در تربیت‌پذیری و قابلیت رشد، دو بعدی بودن این دو، مختار بودن هر دو، اشتراک در فطرت، برابری ارزشی در اصل خلقت و هدف آن است؛ اما بر اساس حکمت و عدالت، در دارایی‌ها و استعدادها، میان زن و مرد تفاوت تکوینی وجود دارد که خود یک مبناي انسان‌شناسی مهم است و در ادامه به آن می‌پردازیم. انسان بودن زن، نباید سبب فراموش کردن زن بودن وی شود؛ بنابراین، از میان سه پارادایم تقابل‌گرایی، تساوی‌گرایی و تعامل‌گرایی (مکملیت) زن و مرد، پارادایم سوم مورد پذیرش آیات و روایات است؛ زیرا با اصل عدالت سازگارتر است. برابری، تنها در صورتی عدالت است که شرایط، یکسان و استحقاق‌ها، یکی باشد. قرآن خود با آنکه انسان‌ها را در اصل خلقت، یکی می‌داند؛ اما در برخی آیات، به امتیازاتی اشاره می‌کند که باعث تفاضل انسان‌هاست؛ مثل دانایی، جهاد، تقوا، انفاق (زمر، ۹؛ نساء، ۹۵؛ حجرات، ۱۳؛ حدید، ۱۰). حال عدالت الهی چه اقتضاء می‌کند؛ تساوی یا تفاوت در امتیازات؟ اصولاً هنگامی که قرآن از زوجیت کل عالم به‌خصوص زن و مرد، سخن به میان می‌آورد که البته در واقع هم‌چنین است، به‌طور ضمنی، به دارایی‌های مشترک و تفاوت‌های قطعی اشاره دارد، و الاً زوجیت بی‌معنا خواهد بود. اصل تساوی زن و مرد در تمام زمینه‌ها، با زوجیت که واقعی‌ت تکوینی است، سازگاری ندارد.

آنچه فطرت اقتضا می‌کند، این است که باید حقوق و وظایف، یعنی گرفتگی‌ها و دادنی‌ها، میان انسان-ها مساوی باشد و اجازه نمی‌دهد یک طایفه، از حقوق بیشتری برخوردار و طایفه دیگری از حقوق اولیه خود محروم باشد؛ لیکن مقتضای این تساوی در حقوق که عدل اجتماعی به آن حکم می‌کند، این نیست که همه‌ی مقام‌های اجتماعی، متعلق به همه‌ی افراد باشد (طباطبایی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۷۴). تشابه کامل زن و مرد، به‌خصوص در عرصه‌ی تربیت، وقتی توجیه‌پذیر است که یا اصل تفاوت‌های تکوینی و زیستی و جنسیتی را رد کنیم؛ یا تأثیر آن را در قانون‌گذاری و تربیت و حقوق انکار نماییم، همان‌گونه که اندیشه‌های فمینیستی چنین کردند؛ اما التزام به هرکدام از این دو گزاره، ایرادهای جدی دارد.

اثبات و پذیرش تفاوت‌ها، تأثیر عمیقی در تمام ساحات علمی و اجتماعی از جمله حوزه‌ی زیست‌شناسی اجتماعی و محول کردن نقش‌ها، حوزه‌ی سیاست و حقوق، حوزه‌ی علوم تربیتی و بحث شیوه‌های متفاوت و دو جنسیتی تربیت، حوزه‌ی جرم‌شناسی و روان‌شناسی جنایی، در جامعه‌شناسی اقتصاد و در تولید، توزیع، مصرف و خدمات و غیره به‌جای می‌نهد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸، ص ۲۰-۲۳).

نکته قابل ذکر در این قسمت، آن است که بدانیم نمی‌توان از تمام تفاوت‌های تکوینی و جنسیتی، نظام جنسیتی تربیت را نتیجه گرفت و به شیوه‌های متفاوت دست یافت؛ مگر آنکه با تلاش اجتهادی، روشن شود این تفاوت‌ها علت حکم است؛ و گرنه در مواردی که تفاوت‌ها، حکمت حکم باشد و یا حکم، علت‌های متعددی داشته باشد که در متن حکم، تنها به یکی از آنها اشاره شده است و نیز در مواردی که مبنای حکم، مسائل و مصالح معنوی، اجتماعی و جهات اخروی است؛ نه تفاوت‌های جنسیتی و زیستی، نمی‌توان به تفاوت در شیوه‌های تربیتی رسید.

۳-۱. ربوبیت حکیمانه خداوند

این مبنای، نقش کلیدی در پیریزی اصول کلی تربیت و به‌کارگیری شیوه‌های صحیح تربیتی بر عهده دارد. اعتقاد به اینکه خداوند مدیر و مدبر کل هستی است و لحظه‌به‌لحظه، با موجودات در ارتباط است و عنایت و لطف اوست که هدایت‌گر و تربیت‌کننده‌ی موجودات است. او رب‌العالمین است و سایر اسباب تربیت، به‌صورت معدّات عمل می‌کنند. خداوند در بسیاری از آیات، این حقیقت را مطرح می‌کند که: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (قصص، ۵۶)؛ (ای رسول ما! با آنکه تو هادی خلقی) چنین نیست که هر کس را تو دوست بداری، هدایت توانی کرد؛ لیکن خدا هر که را بخواهد، هدایت می‌کند و او به حال آنان که قابل هدایت‌اند، آگاه‌تر است.

«منظور از هدایت در اینجا «ارائه‌ی طریق» نیست؛ زیرا ارائه‌ی طریق کار اصلی پیامبر^(ص) است و بدون استثنا، راه را به همه نشان می‌دهد، بلکه منظور از هدایت در اینجا، «ایصال به مطلوب» و رسانیدن به سرمنزل مقصود است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۱۶)؛ یعنی رساندن به هدف مطلوب که بازگشتش به افاضه‌ی ایمان بر قلب است (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۱۶، ص ۷۸) و به‌واسطه‌ی این نورانیت، قلب انسان، حیات می‌گیرد و هدایت می‌شود و به مطلوب خود می‌رسد (رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۵، ص ۵). نقش ارائه‌ی طریق از سوی پیامبر^(ص) و ایصال به مطلوب از سوی خداوند که با نورانیت قلب اتفاق

می‌افتد، در این آیه‌ی شریفه، به‌وضوح بیان شده است: «همان‌گونه (که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم) بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم. تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی)؛ ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به‌وسیله‌ی آن، هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم؛ و مسلماً تو به سوی راه راست هدایت می‌کنی» (شوری، ۵۲).

آیه‌ی دیگر در ربوبیت الهی و هدایت‌گری او، آیه‌ی: «عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَائِزٌ وَ نَوْ شَاءَ لَهْدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» (نحل، ۹)؛ و بر خداست بیان راه عدل و راستی و بعضی راه‌ها جور و ناراستی است؛ و اگر خدا می‌خواست (بدون آزمایش بلکه به جبر) شما را همگی به راه هدایت (و جنت) میکشید (لیکن این خلاف مصلحت و نظام الهی است).

و جالب اینکه خداوند با عبارت «عَلَى اللَّهِ» (بر خدا لازم است)، این امر را به عنوان فریضه‌ای بر خود لازم شمرده است که همانند آن را در آیات دیگر قرآن نیز می‌خوانیم: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى؛ بر ما است که انسان را هدایت کنیم (لیل، ۱۲). اگر ما، در وسعت مفهوم «عَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ» و مجموعه نیروهای مادی و معنوی که در آفرینش انسان و تعلیم و تربیت او به‌کار رفته است، دقیق شویم، به عظمت این نعمت بزرگ که از همه‌ی نعمت‌ها برتر است، آگاه خواهیم شد.

مشکل جریان‌ها و افکار سکولار و اومانیستی همین است که در تدوین بایدها و نبایدهای تربیتی، ارتباط انسان با خداوند را در نظر نگرفته و به فکر نسخه‌پیچی برای بشریت‌اند. در این میان، چه جریان مردسالار و چه جریان زن سالار، قطعاً تحت تأثیر جنسیت خویش، به فکر قانون‌گذاری و حل مشکلات زن و مرد هستند. یقیناً اگر افکار فمینیستی که خود مدعی ظلم در حق زنان هستند، بخواهند مسئولیت برگرداندن حق ایشان را به عهده گیرند، پس از مدتی خود دچار همان اشتباهی خواهند شد که به خاطرش به میدان آمدند. به‌راستی در اینجا تکلیف چیست؟ به نظر می‌رسد بهترین گزینه، پذیرش داوری و قضاوت فرد یا نهادی فراجنسیتی است که تحت تأثیر جنسیت نباشد. اتفاقاً در عالم هستی، خداوند تنها کسی است که از این آفت به دور است. پس باید خاضعانه، سر تسلیم در مقابل احکام الهی فرود آوریم و ربوبیت تکوینی و تشریحی او را بپذیریم. لازم است بدانیم منظور از احکام الهی، برداشت روشمند از آیات است؛ نه برداشت‌های سلیقه‌ای و غیرروشمند که خود آفتی در مطالعات دینی است و یکی از عناصر دخیل در این آفت، جنسیت فهمنده است؛ به‌خصوص درباره‌ی آیات و روایاتی که با نگاه اولی، بوی تبعیض جنسیتی می‌دهند.

دخالت جنسیت مفسر و فهمنده‌ی متن، جزء آفاتی است که در آسیب‌شناسی پژوهشگر و روش پژوهش باید به آن توجه ویژه داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰، ص ۴۱۸).

پذیرش ربوبیت خداوند، خود ریشه در توحید در خالقیت دارد. خدایی که خالق انسان است و به تمام شئون او آگاهی دارد، یقیناً بهتر از دیگران می‌داند که انسان کیست و راه تعالی او چیست.

«قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَابَهُ الْخَلْقِ عَلَيْهِمْ قُلْ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (رعد، ۱۶).

بر اساس همین مبنا است که باید پرورش روحیه‌ی توحید در استعانت و توکل، از اهداف مهم مورد

نظر مری باشد.

لازم به ذکر است خداوند امر تربیت انسان را با اسباب و علل مادی و با سنت‌های تربیت‌ساز انجام می‌دهد و این با توحید در ربوبیت منافاتی ندارد؛ زیرا تمام این اسباب، با اذن الهی انجام وظیفه می‌کنند و مؤثرند (نازعات، ۵؛ فصلت، ۳۰-۳۱؛ سبأ، ۱۲-۱۳؛ جن، ۶؛ اعراف، ۹۶ و ۹۷؛ روم، ۴۱؛ بقره، ۱۵۵؛ اعراف، ۱۸۲؛ رعد، ۳۲).

نکته مهم دیگر، بحث حکمت الهی در خلقت است. اگر خداوند نظام آفرینش را با تفاوت خلق کرده، بر معیار حق و به دور از باطل است «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ * مَا خَلَقْنَا هُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ...» (دخان، ۳۸-۳۹).

بر این اساس، کل عالم هستی غایت و هدف روشنی دارد و جزء جزء آن نیز دارای اهداف خاص خود است؛ بنابراین، خلقت متفاوت زن و مرد، جدای از هدف نهایی خلقت، اهداف منحصر به خود دارد و اگر نقص و کاستی در موجودات دیده می‌شود؛ یا نقص ذاتی است که به مرتبه وجودی مربوط است و یا نقص عرضی که در تراجم موجودات مادی با یکدیگر پدید می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۱۵۱).
خداوند با تنزیه خویش از کاستی در خلقت نظام زوجیت، به زیبایی، این حقیقت را در این آیه مطرح فرموده است: «سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِثُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ» (یس، ۳۶)؛ پاک [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و [نیز] از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است.

خداوند خود عهده‌دار صدور احکام زنان شده است که این نشان می‌دهد فتواها و اندیشه‌های بشری در این باره، خالی از نقص نیست. «وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ» (نساء، ۱۲۷)؛ و درباره‌ی زنان، رأی تو را می‌پرسند. بگو: «خدا درباره آنان به شما فتوا می‌دهد».
بر اساس این مبنا، رسالت تبیین تفاوت زن و مرد در داشته‌های تکوینی و نیز نقش‌ها و مسئولیت‌ها، بر دوش خداست؛ نه قانون‌گذاران سکولار بشری که هم از درک عمیق و همه‌جانبه‌ی زن و مرد و مصالح و نیازهای این دو عاجزند و هم در درک هستی و در قانون‌گذاری، دچار آفت‌ها و آسیب‌های جدی هستند؛ زیرا تحت تأثیر جنسیت خویش قرار دارند. با نگاهی گذرا به آیات می‌توان نگاه تفاوت‌نگر خداوند را به زن و مرد در قرآن مشاهده کرد که ما را به اتخاذ شیوه‌های متفاوت تربیتی رهنمون می‌سازد.

۴-۱. تناسب میان تکوین و تشریح

تناسب میان تکوین و تشریح، ازجمله مبانی مهم در بحث شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت است. اگر بپذیریم که تشریح قوانین حقوقی و تربیتی بر تفاوت‌های تکوینی زن و مرد استوار است، نتیجه‌ی به‌دست آمده، اتخاذ شیوه‌های متفاوت و متناسب با دارایی‌های تکوینی خواهد بود. منشأ این مسئله، شبهه‌ی معروفی «استنتاج باید از هست» است که اولین بار از سوی «دیوید هیوم» (۱۷۱۱-۱۷۷۱م) مطرح شد. وی و پیروانش معتقدند: «بایدها» و «نبایدها»ی اخلاقی و حقوقی، هیچ‌گاه نمی‌تواند از «هست» و «نیست»‌های تکوینی به‌دست آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۸۶).
در مبناي قبل گفتیم قانون‌گذاری خداوند بر پایه‌ی ربوبیت، حکمت و عدالت و علم به مصالح بشری

و برای رسیدن به اهداف روشن صورت می‌گیرد و این با قانون‌گذاری بشری، که ریشه در علم محدود و خطاپذیر و بر اساس تجربه‌های خام و بی‌خبر از داشته‌ها و خواسته‌ها صورت می‌گیرد، کاملاً تفاوت دارد. علت اصلی این مهم، به خالقیت و علم نامحدود الهی برمی‌گردد. خداوند که خود را با وصف احسن-الخالقین ستوده است، خوب می‌داند داشته‌های درونی زن و مرد چیست و خدا از آنان چه خواسته‌هایی دارد. خداوند نه بی‌سبب می‌دهد و نه بیش از وسع می‌خواهد (طلاق، ۳ و ۷؛ بقره، ۲۷۶).

بر این اساس، قوانین و تکالیف الهی صرف یک اعتبار شرعی نیست که مانند قوانین بشری، تابع اراده‌ی بشر باشد و پی‌درپی تغییر یابد. تکالیف و خواسته‌های الهی، در مصالح و مفاسد ریشه دارد که در خود تکالیف و نیز در واقعیت‌های تکوینی و ظرفیت‌های انسانی است.

واقعیت تکوینی زن و مرد بر اساس آیات الهی، «فطرت» و «داشته‌های فطری» است. قرآن می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیِّمُ وَ لَكِنَّا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (روم، ۳۰)؛ پس روی خود را با گرایش تمام به حق، به سوی این دین کن، با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است. آفرینش خدای تغییرپذیر نیست. این است همان دین پایدار؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

زن و مرد در دارایی‌های فطری از جمله آگاهی‌های فطری (مانند خودآگاهی، درک زیبایی، درک قضایای بدیهی، ارزش‌ها و ضد ارزش‌های اخلاقی و خداشناسی و غیره)، گرایش‌های فطری (مانند گرایش به پرستش، خود دوستی، حقیقت‌جویی، عشق و نفرت، میل به آزادی و غیره)، توانایی‌های فطری (مثل توانایی سخن گفتن، فهمیدن و فهماندن، خلاقیت، ابتکار و غیره) مشترک‌اند؛ اما همان‌گونه که در مبنای دوم نظری اشاره کردیم، بر اساس آیات قرآن، این واقعیت نیز در زن و مرد وجود دارد که آنان دو موجود با دارایی‌های متفاوتند و عدالت الهی اقتضا می‌کند که خواسته‌ها و تکالیف و نقش‌های آن دو نیز با یکدیگر متفاوت باشد.

طبق بیان صاحب‌المیزان، اقتضای تساوی در فطرت آن است که گرفتنی‌ها و دادنی‌ها، برابر باشد که عدل اجتماعی به آن حکم می‌کند؛ اما این به معنای پذیرش تساوی تمام مقامات اجتماعی برابر برای زن و مرد نیست، بلکه هنگامی عدالت اجتماعی تحقق می‌پذیرد که هر ذي‌حقی به حق خود برسد؛ نه به حق دیگران. قرآن به زیبایی تمام، تساوی حقوقی را در عین تفاوت، در آیه‌ی ۲۲۸ بقره مطرح ساخته است: «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ لِلرِّجَالِ عَلَیْهِنَّ دَرَجَةٌ وَ اللَّهُ عَزِیزٌ حَكِیْمٌ» (طباطبایی، ۱۴۱۱، ج ۲، ص ۲۷۴).

پی‌ریزی حقوق و تکالیف خانوادگی و اجتماعی متفاوت زن و مرد در آیات و روایات، در دارایی‌های متفاوت طبیعی و تکوینی آن دو ریشه دارد، زیرا اختلاف در «هست‌ها» منشأ اختلاف در «بایدها» است و باید حقوق و تکالیف انسان‌ها، بر اساس مصالح و مفاسد نفس‌الامری و واقعی تعیین شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۸۷؛ مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۴۴).

مسئله‌ی مهم آن است که اصولاً چه نوع اختلاف‌هایی میان زن و مرد، سبب اختلاف‌های حقوقی و تربیتی می‌شود. آیا می‌توان تمام اختلافات بشری را در تربیت و قانون‌گذاری لحاظ کرد؟ یا باید از تمام اختلافات چشم‌پوشی کنیم و همه را یکسان ببینیم؟ و یا برخی تفاوت‌ها لحاظ گردد و از برخی چشم‌پوشی

شود؟ صورت اول تقریباً غیرممکن و صورت دوم نیز برخلاف مصالح اجتماعی است و تنها صورت سوم موجه می‌نماید.

در این میان، سه ویژگی برای اختلافات تأثیرگذار در قوانین و مقررات مهم است:

۱. دائمی بودن که در تفاوت‌های جنسیتی چنین است و به‌ندرت، مردی زن و زنی مرد شده است.

۲. غالبی یا عمومی بودن؛ زیرا هر یک از زن و مرد، به‌طور تقریبی، نیمی از جمعیت جامعه را تشکیل می‌دهند.

۳. تأثیر در امور اجتماعی که در زن و مرد چنین است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۵، ص ۲۸۸).

نتیجه‌ی پذیرش این مبنا آن است که زن و مرد در بخشی از تکالیف و حقوق و روش‌های تربیتی با یکدیگر مساوی‌اند و هیچ تفاوتی ندارند و آن تکالیفی است که به جنبه‌ی اشتراکی و انسانی و فطری آن دو برمی‌گردد و در دسته‌ی دیگر، تکالیفی است که به جنبه‌های متفاوت تکوینی آن دو برمی‌گردد که همان جنبه‌ی جنسیتی است، به‌خصوص تفاوت‌های روحی و روانی که سهم بیشتری در شیوه‌های تربیتی دارند. لازم است بدانیم در دیدگاه کلامی، آنچه در انسان به‌صورت تکوینی و فطری قرار داده شده است، عوض‌شدنی یا از‌بیرفتنی نیست، گرچه ممکن است مورد غفلت یا فراموشی قرار گیرد؛ یا در تعارض با دیگر فطریات و غرایز، کنار گذاشته شود. هیچ فقیر بالذاتی تبدیل به غنی بالذات نمی‌شود. فطرت توحید از خداوند است و مخلوقات فقیر بالذات، به غنی بالذات مبدل نمی‌شوند و چنین تبدیلی امکان ندارد (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص ۲۰۸).

سؤال جدی ما از منکرین تأثیرگذاری تفاوت‌های تکوینی در حوزه‌ی تشریح این است که به چه سبب ویژگی‌های خاص زنانه مثل شیردهی، زایمان و حمل، منشأ جعل قوانین متفاوت البته به سود زنان باشد؛ اما سایر ویژگی‌های مردانه یا زنانه چنین نباشد؟ چرا در بحث تبعیض مثبت می‌پذیریم که برخی افراد یا اقشار جامعه از امتیازات خاص برخوردار شوند؛ اما در حوزه‌ی جنسیت نمی‌پذیریم؟

اصولاً مگر تساوی‌طلبان، اساس سخن را بر داشته‌ها و استعدادها یکسان نمی‌گذارند؟ آیا این مطلب غیر از پذیرش تأثیرگذاری و بازتاب تکوین در تشریح، چیز دیگری هم هست؟ چگونه وقتی نوبت به تفاوت‌های اثبات‌شده‌ی تکوینی می‌رسد، اصل تأثیر تکوین در تشریح مخدوش می‌شود؟!

وضع قوانین یکسان برای مجموعه‌ای که از استعدادهای طبیعی متفاوت برخوردارند، چیزی جز تعارض میان تکوین و تشریح نیست و نتیجه‌ای جز ناهنجاری و بحران به دنبال نخواهد داشت. یقیناً شعار تساوی زن و مرد، سرانجام همچون تبعیض، به ضرر زنان تمام خواهد شد؛ زیرا هم‌زمان، وظیفه‌ی مردان و زنان را به دوش زنان خواهد نهاد و نیروی زیادی را صرف مبارزه با امری موهوم خواهد کرد که خلقت پذیرای آن نیست.

۵-۱. محوریت خانواده و جنسیت در تربیت

محوریت خانواده و جنسیت در تربیت نیز به‌خصوص با ورود نظامات و فضا‌های جدید تربیتی و کانال‌های رقیب خانواده، نقش مهمی در بحث ما دارد. بر اساس این مبنا، تربیت مؤثر و صحیح، تربیتی است که دو مؤلفه‌ی مهم خانواده و جنسیت در آن لحاظ شود نه محوریت شغل و حضور اجتماعی.

خانواده که قدیمی‌ترین، اساسی‌ترین و در عین حال بادوام‌ترین نهاد انسانی را شکل داده، سنگ بنای جامعه‌ی بزرگ انسانی است که جایگاه تربیت نسل آینده به‌شمار می‌رود. خانواده در تعیین داشته‌های وراثتی فرزند مؤثر است. سبک زندگی و حتی وسایل درون خانواده، نوع سخنان و گفتگوهای درون آن، نوع رفتارها، نوع تلقی و انتظارها، میزان کنترل والدین بر رفتار کودکان و نوع روابط خانوادگی همگی در تربیت فرزند نقش دارد. می‌تواند گفت تمام نیازهای اساسی انسان که در روان‌شناسی مطرح شده است، با تشکیل درست خانواده و تحکیم پایه‌های آن و تنظیم روابط درون آن، به بهترین وجه پاسخ داده می‌شود. بنا بر اهمیت خاص خانواده است که در آیات و روایات، مدار تربیت را خانواده قرار داده شده است و دستورات دین اسلام از کانون یک خانوادگی آسمانی به بشر ارائه می‌شود.

قرآن کریم توجه به تشکیل خانواده و خانواده‌گرایی را مسئولیتی اجتماعی قلمداد می‌کند (نور، ۳۲) و رسول اسلام سلام‌الله‌علیه، خانواده را محبوب‌ترین و عزیزترین بنیان اجتماعی در نزد خداوند می‌داند (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۳۸۳).

در نگاه دین، باورها و عقاید هر کس، در خانوادگی او ریشه دارد و کودک دین خود را از خانواده می‌گیرد چنان‌که پیامبر اسلام^(ص) فرمودند: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَ إِمَّا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يَنْصَرَانِهِ وَ مَجَسَّانِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۱، ص ۳۵۴).

تربیت مبتنی بر جنسیت که در مباحث گذشته از آن سخن به میان آمد، وقتی به موفقیت می‌رسد که در خانواده، «نقش‌های جنسیتی» به‌درستی تعلیم داده شوند و «هویت جنسی» کودک، صحیح شکل گیرد. اینجاست که دو رکن خانواده و جنسیت، دست‌به‌دست هم داده و تربیت را سامان می‌دهند.

به بیان برخی پژوهشگران عرصه‌ی خانواده، اسلام برای پرورش درست جنبه‌های جسمی و روانی و رفتاری به حفظ مرزهای جنسیتی و تربیت جنسی (از جمله در مهارت‌آموزی‌ها) و به جنسیتی شدن الگوهای مشارکت اجتماعی و اقتصادی، حساس است و بر الگوی تقسیم نقش‌ها در روابط خانوادگی اصرار دارد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۱، ص ۱۸۰).

خانواده با استفاده از ابزارها و زمینه‌های مناسب می‌تواند انگاره‌های قالبی مثبت را برای اعضای خود فراهم کند تا از مزایا و پاداش اجتماعی استفاده کنند. بدیهی است که تحصیلات، موقعیت اجتماعی، شغل، نقش‌های مثبت جنسیتی مثل همسری، مادری و پدری از جمله انگاره‌های قالبی مثبت است که خانواده نقش اصلی را در ایجاد آنها دارد.

اهمیت بحث در این مبنا (محوریت خانواده و جنسیت) وقتی دو چندان می‌شود که امروز، ما با سبک جدیدی از تربیت با عنوان تربیت رسمی و در قالب نهادها و مجتمع‌های آموزشی و تربیتی و نیز با کانال‌های رقیب تربیتی مانند ماهواره‌ها، اینترنت و فضای مجازی مواجهیم. نهادها و ابزارهایی که گاه، بخش مهمی از اوقات فرزندان ما را به خود اختصاص می‌دهند، به‌خصوص که برخی از این کانال‌های جدید، نظام خانواده را، عمدتاً یا سهواً، مورد حمله و فروپاشی قرار می‌دهند و باعث تغییر مناسبات سنتی و گاه ارزشی حاکم بر خانواده‌های هسته‌ای می‌شوند. این مسئله، تأثیرات اجتماعی خود را در قالب مطالبات اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و حتی در نوع رفتارهای جزئی اجتماعی بروز می‌دهد و سبک جدیدی از زندگی را با عدم محوریت خانواده و جنسیت شکل می‌دهد، به‌خصوص که این تغییرات در برخی موارد،

با انگاره‌های دینی و ارزشی حاکم بر فرهنگ جامعه، تقابل جدی دارد. دلالت‌های خانوادگی و جنسیتی این سبک جدید، نه تنها در محتوای تربیتی بلکه در بسیاری از عرصه‌های دیگر از جمله روش‌های تربیتی، فضای تربیتی، مناسبات خانواده و مدرسه، تمایلات خانواده‌گرایانه، ارزش‌های خانوادگی، ایفای نقش‌های جنسیتی، مطالبات دختران و پسران و دست‌یابی به رضایتمندی جنسیتی تأثیرگذار است.

مهم‌ترین و حساس‌ترین بخش تأثیرگذاری خانواده درباره‌ی بحث شیوه‌های تربیتی مبتنی بر جنسیت، شکل‌گیری صحیح «هویت و نقش جنسی» فرزند است که مبتنی بر باورهای اولیه کودک ساخته می‌شود. این باورهای اولیه، به بیان برخی اندیشمندان، در ساختن شاکله‌ی بعدی کودک نقش بسزایی ایفا می‌کند (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۲۵۴). کودک در محیط خانواده، برای یادگیری نقش جنسی خود به دو الگوی پدر و مادر توجه ویژه دارد. کودک از طرفی، با والد هم‌جنس خود همانندسازی می‌کند و از سوی دیگر، روابط پدر و مادر را به عنوان دو جنس مخالف، زیر نظر می‌گیرد و برای آینده‌ی خود درس می‌گیرد؛ بنابراین، اگر یکی از این دو مسئله، به علتی مثل فوت یا طلاق و یا تنش خانوادگی دچار آسیب شود، در هویت و نقش جنسی کودک نیز تأثیر خواهد گذاشت. وجود خواهران و برادران نیز در این زمینه تأثیر جدی دارد.

سه اصل «قبول جنسیت کودک»، «آموزش نقش جنسی» و «نفی تبعیض جنسیتی» جزء اصول مهم تربیتی مبتنی بر جنسیت در خانواده است که در آیات و روایات به آنها توجه ویژه شده است. قرآن کریم رفتار غیرمنطقی اعراب جاهلیت را درباره‌ی تبعیض جنسیتی نمی‌پذیرد (نحل، ۵۸-۵۹) و آنان را مسئول و پاسخ‌گوی این رفتار می‌داند (تکویر، ۸-۹).

امام صادق^(ع) نیز انگاره‌ی برتری یک جنس را بر جنس دیگر در کودک، رد می‌کند و می‌فرماید: «الْبَنَاتُ حَسَنَاتٌ وَ الْبَنُونَ نِعْمَةٌ فَإِنَّمَا يُنَابُ عَلَي الْحَسَنَاتِ وَ يُسْأَلُ عَنِ النُّعْمَةِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۶، ص ۶)؛ فرزندان دختر جزء نیکی‌ها به حساب می‌آیند و فرزندان پسر جزء نعمت و خداوند (روز قیامت) به خاطر نیکی‌ها ثواب می‌بخشد و از نعمت‌ها سؤال می‌کند.

اگر کودک به خاطر آنچه هست، مورد پذیرش، تأیید و احترام قرار گیرد، در حقیقت، به او کمک می‌شود تا نگرشی مثبت در رابطه با خویش‌پذیری کسب کند و برای خود احترام قائل شود؛ اما در صورتی که افراد شاخص در زندگی او مثل والدین، معلمان، هم‌کلاسی‌ها و سایر اشخاص تأثیرگذار در زندگی، به تحقیر، سرزنش و رد او بپردازند، احتمالاً نگرش نامطلوبی نسبت به خود پیدا خواهد کرد. او درباره‌ی خود آن‌گونه قضاوت خواهد کرد که دیگران قضاوت می‌کنند (بی.هارلوک، ۱۳۹۳، ص ۷۳).

نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر ضمن بررسی آیات و روایات در حوزه مبانی نظری تربیت مبتنی بر جنسیت، به نتایج زیر دست یافت:

جنسیت در نظام تعلیم و تربیت دینی، جزء مؤلفه‌های اثرگذار در تربیت به‌طور عام و در شیوه‌های تربیتی به‌طور خاص است. در نگاه آیات و روایات، زن و مرد دارای برابری ارزشی و اشتراک در اصل خلقت و هدف خلقت هستند. نظام تربیت برآمده از آیات و روایات، بر اصل تناسب‌محوری قائم است نه تشابه‌محوری؛ بدین معنا که آنچه در نظام تربیتی اسلامی در بحث مبانی میان زن و مرد، مساوی و مشترک

است، تساوی زن و مرد در تربیت‌پذیری و قابلیت رشد، دو بعدی بودن این دو، مختار بودن هر دو، اشتراک در فطرت، برابری ارزشی در اصل خلقت و هدف آن است؛ اما در دارایی‌ها و استعدادها بر اساس حکمت و عدالت، میان زن و مرد، تفاوت‌های تکوینی به‌خصوص در حوزه‌ی تفاوت‌های روان-شناختی وجود دارد و همین تفاوت‌ها، منشأ تفاوت‌های حقوقی و تربیتی میان زن و مرد است. این یافته، ما را در جنسیتی بودن نظام تربیتی درآیات و روایات مصمم‌تر می‌کند و در برخی موارد، به اتخاذ شیوه‌های متفاوت تربیتی رهنمون می‌سازد. بر اساس آیات و روایات و مبانی متقن کلامی، خداوند که خود خالق هستی و فارغ از تأثیر جنسیت است، باید بر پایه‌ی ربوبیت، حکمت و عدالت و علم به مصالح بشری، مسئولیت تبیین حقوق و تکالیف زنان و مردان را به عهده گیرد تا از آفت تأثیر جنسیت در امان باشد. بر این اساس، رسالت تبیین تفاوت زن و مرد در داشته‌های تکوینی و نیز نقش‌ها و مسئولیت‌ها، بر دوش خداست که بایدها و نبایدهای تشریحی را بر پایه داشته‌های متفاوت تکوینی تنظیم و ارائه فرماید. در نگاه دین، خانواده از جایگاه رفیعی برخوردار است چنان‌که باورها و عقاید هر کس در خانواده‌ی او ریشه دارد. اسلام، خانواده را محبوب‌ترین و عزیزترین بنیان اجتماعی در نزد خداوند می‌داند و حتی توجه به تشکیل خانواده و خانواده‌گرایی را مسئولیتی اجتماعی قلمداد می‌کند. اگر ضرورت خانواده-محوری را بپذیریم و تمایزات زن و مرد در صفات تکوینی، موقعیت‌ها، نقش‌ها و حقوق را نیز باور کنیم، ضرورت تناسب میان نظام تربیت و خانواده و جنسیت نیازمند بحث و استدلال چندانی نیست. تربیت مبتنی بر جنسیت که در مباحث گذشته از آن سخن به میان آمد، وقتی به موفقیت می‌رسد که در خانواده، نقش‌های جنسیتی به‌درستی و متناسب با جنسیت تعلیم داده شود و هویت جنسی کودک، صحیح شکل گیرد. اینجاست که دو رکن خانواده و جنسیت، دست‌به‌دست هم داده و تربیت را سامان می‌دهند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم؛ ترجمه الهی قمشه‌ای
- ابن بابویه، محمد بن علی؛ علل الشرایع؛ چاپ دوم، قم: داوری، ۱۳۸۵ ش.
- _____؛ من لایحضره الفقیه؛ چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ ق.
- اعرافی، علی‌رضا؛ فقه تربیتی؛ جلد ۱، چاپ دوم، قم: موسسه فرهنگی اشراق و عرفان، ۱۳۹۱ ش.
- بستان، حسین؛ اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی؛ چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱ ش.
- بهشتی، محمد؛ مبانی تربیت از دیدگاه قرآن؛ چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷ ش.
- بی. هارلوک، الیزابت؛ روان‌شناسی شخصیت با تأکید بر تحلیل عوامل مؤثر بر رشد شخصیت؛ ترجمه و تلخیص: پرویز شریفی درآمدی و محبوبه حاج‌نوروزی؛ چاپ دوم، تهران: آوای نور، ۱۳۹۳ ش.
- جعفرین محمد؛ امام صادق (ع)، مصباح الشریعه؛ چاپ اول، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق.
- جمعی از نویسندگان؛ جستاری در هستی‌شناسی زن: زن در فرهنگ و اندیشه اسلامی؛ چاپ سوم، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸ ش.
- جمعی از نویسندگان؛ فمینیسم و دانش‌های فمینیستی؛ چاپ اول، قم: مرکز مطالعات زنان، ۱۳۸۲ ش.
- جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، چاپ سوم، قم: نشر اسراء، ۱۳۹۰.
- جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آینه جلال و جمال؛ چاپ اول، قم: اسراء، ۱۳۷۵ ش.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسایل الشیعه؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۹ ق.
- حق‌شناس، علی‌محمد؛ و دیگران؛ فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی- فارسی؛ چاپ اول، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱ ش.
- حمیری، عبدالله بن جعفر؛ قرب الاسناد (ط- الحدیثه)؛ چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۱۳ ق.
- خمینی، سید روح‌الله؛ صحیفه امام؛ جلد ۱۶، چاپ چهارم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۵ ش.
- دورانت، ویل؛ لذات فلسفه؛ ترجمه عباس زریاب؛ چاپ ۱۷، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- _____؛ تاریخ تمدن (عصر ایمان)؛ ترجمه‌ی ابوالقاسم طاهری و دیگران؛ چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت نامه؛ چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- رازی، فخرالدین؛ ابوعبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق.
- رضایی اصفهانی، محمد علی؛ پرسش و پاسخ‌های قرآنی؛ قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآنی، ۱۳۸۵ ش.
- ریتز، جرج؛ نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر؛ ترجمه‌ی محسن ثلاثی؛ چاپ هشتم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- زکی علی، السید ابو غضه؛ المرأه فی الیهودیه و المسیحیه و الاسلام؛ چاپ اول، مصر: دارالوفاء، ۱۴۲۴ ق.
- زمخشری، محمود؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل؛ چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۹ ق.

- زیبایی‌نژاد، محمدرضا؛ جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی؛ چاپ اول، قم: هاجر، ۱۳۹۱ش.
- _____؛ هویت و نقش‌های جنسیتی (مجموعه مقالات)؛ چاپ اول، تهران: مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸ش.
- سیف، سوسن؛ و همکاران؛ روان‌شناسی رشد؛ جلد ۱، چاپ اول، تهران: سمت، ۱۳۷۹ش.
- شریف رضی، محمدبن‌حسن؛ نهج‌البلاغه (للصبحی صالح)؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
- طباطبایی، سید محمدکاظم؛ منطق فهم حدیث؛ چاپ اول، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰ش.
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۱ق.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ جوامع الجامع؛ چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
- طوسی، محمدبن‌حسن؛ الغیبه؛ چاپ اول، قم: دارالمعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- عاشور، قاسم؛ ۱۰۰۰ سؤال و جواب فی القرآن الکریم؛ چاپ اول، بیروت: دار ابن حزم، ۱۴۲۲ق.
- علم‌الهدی، علی‌بن‌حسین (سید مرتضی)؛ امالی؛ چاپ اول، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۹۹۸م.
- فیض کاشانی، محسن؛ الاصفی فی تفسیر القرآن، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- _____؛ تفسیرالصافی؛ چاپ دوم، تهران: مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.
- قطب، سید ابن ابراهیم شاذلی؛ فی ظلال القرآن؛ چاپ ۱۷، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
- کارل، الکسیس؛ انسان موجودی ناشناخته؛ ترجمه‌ی عنایت (عنایت‌الله شکیباپور)؛ چاپ هشتم، تهران: امیر بهادر، ۱۳۷۸ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق؛ الکافی (ط-دارالحدیث)؛ چاپ اول، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- گرو، بنوات؛ زنان از دید مردان، ترجمه محمدجعفر پوینده، چاپ سوم، تهران: جامی، ۱۳۷۹ش.
- گروهی از نویسندگان زیر نظر آیت‌الله مصباح یزدی؛ فلسفه تعلیم و تربیت؛ چاپ دوم، تهران: مدرسه، ۱۳۹۱ش.
- گری، جان؛ مردان مریخی زنان ونوسی؛ ترجمه‌ی انتشارات چاف؛ چاپ چهارم، قم: ملینا، ۱۳۸۸ش.
- گلن، ویلیام و مرتن، هنزی؛ کتاب مقدس؛ ترجمه‌ی فاضل خان همدانی؛ چاپ اول، تهران: اساطیر، ۱۳۸۰ش.
- گنجی، حمزه؛ روان‌شناسی تفاوت‌های فردی؛ چاپ دوم، تهران: موسسه انتشاراتی بعثت، ۱۳۷۰ش.
- _____؛ روان‌شناسی عمومی؛ چاپ ۶۲، تهران: ساوالان، ۱۳۹۲.
- گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ ترجمه‌ی منوچهر صبوری کاشانی؛ چاپ سوم، تهران: نی، ۱۳۷۶ش.
- لطفی، محمدحسن؛ دوره‌ی کامل آثار افلاطون؛ چاپ سوم، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۰ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی؛ بحار الانوار؛ چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۰۳ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی؛ پرسش‌ها و پاسخ‌ها؛ چاپ هشتم، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۱ش.
- مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ چاپ ۳۵، تهران: صدرا، ۱۳۸۲ش.
- معاونت پژوهش؛ تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن (مجموعه مقالات)؛ چاپ چهارم، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸ش.

- _____؛ جنسیت از منظر دین و روان‌شناسی (مجموعه مقالات)؛ چاپ اول، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۰ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
- مولر آکین، سوزان؛ زن از دیدگاه فلسفه سیاسی غرب؛ ترجمه‌ی ن. نوری زاده؛ چاپ اول، تهران: قصیده‌سرا و انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ۱۳۸۳ ش.
- مهریزی، مهدی؛ شخصیت و حقوق زن در اسلام؛ چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶ ش.